

تحلیل تطبیقی الگوی کنشگر و تقابلی آلژیر داس گرماس در روایت و نگارگری ایرانی

اصطلاحات

روایت: نوعی از کلام است که رویداد یا رویدادهایی را بیان می کند بدین ترتیب تغییر وضعیت یا واقعه، عنصر اصلی و بنیادین داستان است. هر روایت از دو گروه عناصر یا مشخصه های **ثابت و متغیر** تشکیل شده است. عناصر ثابت دارای مشخصه های مکرر و عناصر متغیر دارای مشخصه های پیش بینی نشده هستند.

همچنین روایت از دو جزء قصه و قصه گو و دنیای داستان از سه موقعیت - راوی: و عمل روایت کردن؛ کنشگر و گونه های کنشی و مخاطب تشکیل می شود **روایت شناسی:** یکی از زمینه های ساختارگرایی و به معنای مطالعه روایت است.

2- شخصیت و شخصیت پردازی:

شخصیتها مهمترین عناصر داستانها و دارای ویژگیها و کنشهای متعددی هستند. تعریف شخصیت همیشه در بین نظریه پردازان محل اختلاف بوده است. برخی شخصیت را مهم ترین عنصر درام دانسته اند، برخی طرح را بر شخصیت ارجح دانسته اند، برخی آن را بر اساس معیارهای روانشناختی و یا کارکردی تعریف و تقسیم بندی می کنند.

برخی نظریه پردازان نیز بر اساس نظریه های ادوارد مورگن فورستر در کتاب "جنبه های رمان"، شخصیتهای داستان را برحسب سادگی های ساختمان وجودی، پیچیدگیهای روانی، تاثیرپذیری از اثرات محیط و یا تاثیر پذیری از اتفاقات پیرامون طبقه بندی کرده اند.

شخصیتها ممکن است یک یا چند گستره کنش را به خود اختصاص دهند و یا گستره کنشی واحدی میان تعدادی از شخصیتها تقسیم شود.

بر این اساس شخصیت ها دو دسته می شوند:

● مسطح و مدور

مسطح: از لحاظ مشخصات بیرونی و درونی، شبیه همه انسانهایی هستند که در اطرافمان می بینیم و به سهولت قابل شناسایی و قابل یادآوری هستند و به همان شکل در ذهن مخاطب باقی می ماند. بر اثر اوضاع و شرایط دگرگون نمی شوند و در خلال شرایط و اوضاع و با آن حرکت می کنند.

مدور: دارای پیچیدگی درونی است، سه بعدی است و دارای فردیت است، احساسات مخاطب را بر می انگیزد و بر شخصیت مسطح برتری دارد.

شخصیت در کنار گفتگو و کنش یکی از ارکان اصلی داستان است.

شخصیت ها صرفاً یک صورتک سخنگو نیستند، بلکه خصایص جسمی، ذهنی، فرهنگی، اخلاقی و ... دارند و آن را برای مخاطب بازگو می کنند. به همین دلیل است که مخاطب در پی یافتن نایافته هایی است که شخصیت با خود به همراه دارد و همین امر او را به دنبال داستان می کشد.

- 3- کنش:

- فعالیت، رفتار، افکار و نیتی که انسان دارد و انجام می‌دهد کنش انسانی است.
(کنشگر: انسانی که کنش انجام می‌دهد است.)
- کنش انسانی آگاهانه، ارادی، هدف دار و معنا دار است
- **کنش آگاهانه:** وابسته به آگاهی است و اگر آگاهی انسان از بین برود ادامه پیدا نمی‌کند.
- **کنش ارادی:** به خواست و اراده انسان وابسته است و اگر اراده انسانی نباشد انجام نمی‌گیرد.
- **کنش هدفدار:** با قصد یا به قصدی انجام می‌شود. برای انجام آن دلیلی وجود دارد
هر چند ممکن است به هدف مطلوب نرسد.

در شخصیت پردازی بر اساس **کنش مندی** معیارهایی مانند نام، مرتبه اجتماعی و ویژگی جسمانی برای هویت بخشی به شخصیت لازم است.

- **اسم:** مشخصه و نخستین عامل تشخیص فرد است. اسم در اصل در حکم سرآمد همه دلایل و اسامی خاص، بار اجتماعی، نمادین و معنایی غنی را حمل می کنند.

- **شخصیت:** در یک متن ادبی، اطلاعات را منتقل می کند.

- **ویژگیهای جسمانی:** تمایز میان شخصیتها را نشان می دهد و گاهی با خود نشانه هایی با ارزش نمادین دارند.

نویسنده به اسم، شخصیت و ویژگی های جسمانی، عواملی مانند خصوصیات و ویژگیهای روان شناسانه و اخلاقی می افزاید تا خلق و خو، معایب و محاسن اشخاص داستان روشن شود؛ همچنین اخلاق شخصیتهای پیچیده از رفتارشان قابل تشخیص می شود.

همین ویژگی های شخصیتی و شخصیت پردازی ها
و هم راستایی این ویژگی هاست که باعث می شود
یک داستان قابلیت پردازش پیدا کند.

از معروف ترین نظریه پردازان در زمینه روایت گرایی می توان به ولایمیر اشاره کرد.

از نظر پراپ روایت متنی است که در آن تغییر از یک وضعیت به وضعیتی تعدیل یافته تر بازگو می شود" بنابراین تغییر وضعیت یا واقعه، عنصر اساسی و بنیادی روایت است و کانون توجه مطالعه پراپ نیز بر همین اصل استوار است.

روش پراپ بیشتر ظاهر و جنبه های آشکار بافت متن را مشخص می کند؛ بنابراین در همه روایت ها قابل تکرار است. پراپ به ساختار متن می پردازد و متن را جدای از بافت اجتماعی و فرهنگی آن بررسی می کند. (یعنی در پی گسترش الگوها به معانی گسترده نیست)

روش پراپ تدریجی و استنتاجی است و می توان نتایج حاصل از آن را تکرار کرد.

پراپ 31 عملکرد اصلی معرفی می کند و نیز قهرمانان داستان را در قالب هفت نوع شخصیت تقسیم بندی می کند که عبارتند از:

قهرمان، شاهزاده خانم (+ پدر)، بخشنده یا پیشگو، یاریگر، فرستنده (اعزام کننده)، شخصیت شریر، قهرمان دروغین.

علاوه بر این هفت شخصیت؛ کنش و کشمکش را هم در نظر می گیرد
به نظر او سه چهره اصلی برای شخصیت وجود دارد:

- 1- ممکن است شخصیت فقط یکی از گستره های کنش را به خود اختصاص دهد
- 2- ممکن است چند گستره کنش را به خود اختصاص دهد
- 3- ممکن است کنش واحدی میان چند شخصیت تقسیم شود



(Algirdas
Julien
Greimas)

معرفی نظریه کنشگر گرماس

(Algirdas Julien Greimas)

زبان‌شناس و نشانه‌شناس برجسته لیتوانی که بعدها به تابعیت فرانسه درآمد. تحت تاثیر ژرژ دومزیل، لوئیس یلمسلف، فردینان دو سوسور، لوی استروس و یاکوبسن بود.

به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز معناشناسی روایت شهرت یافت. او سال‌های طولانی عمر خود را وقف ساختن نظامی منسجم، استوار، منطقی و با برنامه در راستای تحلیل متن نمود.

نظریه وی در دهه شصت بر اساس نظریه پراپ شکل گرفته و مدل عملی کنشگرا نامیده شد که از لحاظ نظری می تواند برای تجزیه و تحلیل متون ادبی و تصاویر استفاده شود.

او علاوه بر شخصیت پردازی و نیز پی رنگ و ساختار طرحی داستان به تقابلها هم توجه می کند.

گرماس برای شخصیت **الگوبندی** ایجاد کرد.

تقابل را به عنوان یک اصل و ساختار بنیادین در تشکیل متن نظر گرفت، او معتقد بود ذهن انسان بوسیله تقابل ها به جهان ساختار می دهد و مفهوم آن را درک می کند.

ذهن انسان برای درک مفاهیم، هر چیزی را در برابر نقطهٔ مقابلش قرار می دهد و این تقابل سازه‌های ذهن انسان؛ به تجربه، زبان و سرانجام روایتهای او راه می یابند.

بنابراین برای درک ساختار متن ابتدا باید تقابلها را درک کرد.

تقابلها به عنوان یک شریک در مجادله و تقابل با هم قرار می گیرند و **توسعهٔ زمانی جدلها** و **تقابلها باعث خلق روایت** می شود.

گرماس، نقش های داستانی دارای فردیت را کنشگر می نامد.

کنشگر یک نقش معنایی است که به پیش آورنده یا **راه اندازنده ی** یک رویداد گفته می شود.

در واقع در کنش داستانی، دادن خصلتهای اجتماعی یا فرهنگی به این مشارکین باعث ایجاد **نقش** می شود و اگر به آنها ویژگیهایی داده شود که به آنان **فردیت** بخشد، تبدیل به کنشگر یا همان شخصیت می شوند.

او تاکید می کند همه شخصیتهای یک روایت، بر اساس الگوی کنشی نقش خود را اجرا می کنند، الگوی کنشی که در سطح گستره روایی شکل می گیرد و همیشه امکان این را دارد که در هر روایتی تکرار شود.

علاوه بر این مفاهیم، گرماس مفهوم عناصر نشانه شناختی را نیز توسعه داد. (برای آشکار کردن اینکه چگونه "کل متن ها به سطوح معنایی همگن تعلق دارند که می توانند به عنوان واقعیتهای ساختاری که در زبان نمایان می شوند تفسیر شود.)

به عقیده گرماس آنچه به ما اجازه می دهد مجموعه ای از شخصیت ها را در یک مجموعه جمع کنیم عبارت است از:

جامعه زبانی یکسان، دسترسی به دلالت ها و انسجام

گرماس کنشگر را مجری عملی دستوری می داند و با توجه به دستور زبان عقیده دارد همانگونه که در

ساختار پایه ای زبان، هنگام انجام یک فعل، چیزی از فاعل به مفعول منتقل می شود، ساختار بنیادین روایت نیز بر اساس انتقال چیزی از کنشگری به کنشگر دیگر شکل می گیرد.

پیشرفت پیرنگ داستان (حرکت از کشمکش به گره گشایی، نزاع به آشتی، جدایی به وصال و غیره) انتقال یک ویژگی از کنشگری به کنشگر دیگر را به دنبال دارد؛ بنابراین "فاعل، مفعول و فعل" که ساختار بنیادی روایت هستند، با ساختار بنیادی زبان نیز یکی هستند.

گرماس با توجه به تقابلها و با در نظر گرفتن دستور زبان شش نوع کنشگر
(فاعل) (سه جفت مقابل هم) را بعنوان سه الگوی کنشی شکل می دهد. این الگوها
به عقیده گرماس جهان شمول و زیربنایی و هستند و بر اساس نگاه و نظریات
دیگر می توان آن را بسط و توسعه داد.

- الگوهای کنشگر گرماس:

الگوی **فاعل و مفعول**: فاعل کنشگر اصلی روایت است که دنبال کننده هدفی خاص که همان مفعول است می باشد. (فاعل در پی مفعول است)

2- **فرستنده و گیرنده**: فرستنده نیرویی است که کنشگر اصلی (فاعل) را به دنبال هدفی (مفعول) می فرستد و گیرنده کنشگری است که مفعول از جانب فاعل دریافت می کند.

3- **بازدارنده و یاری رسان**: کنشگری که تلاش می کند مانع رسیدن فاعل به هدف (مفعول) شود بازدارنده است و کنشگری که فاعل را به کسب مفعول، یاری می کند یاری رسان است.

فرستنده	----->	مفعول	----->	گیرنده
		↑		
یاری گر	----->	فاعل	<-----	بازدارنده

در هر روایت الگوهای کنشی فاعل و مفعول و فرستنده و گیرنده حتمن وجود دارد ولی ضرورتی بر وجود الگوی کنشی سوم یعنی بازدارنده و یاری رسان نیست

این تقابل ها سه نوع رابطه ایجاد می کنند:

میل، که توسط سوژه برای شی احساس می شود.

دانش ، ناشی از ارتباط بین فرستنده و گیرنده ؛

و

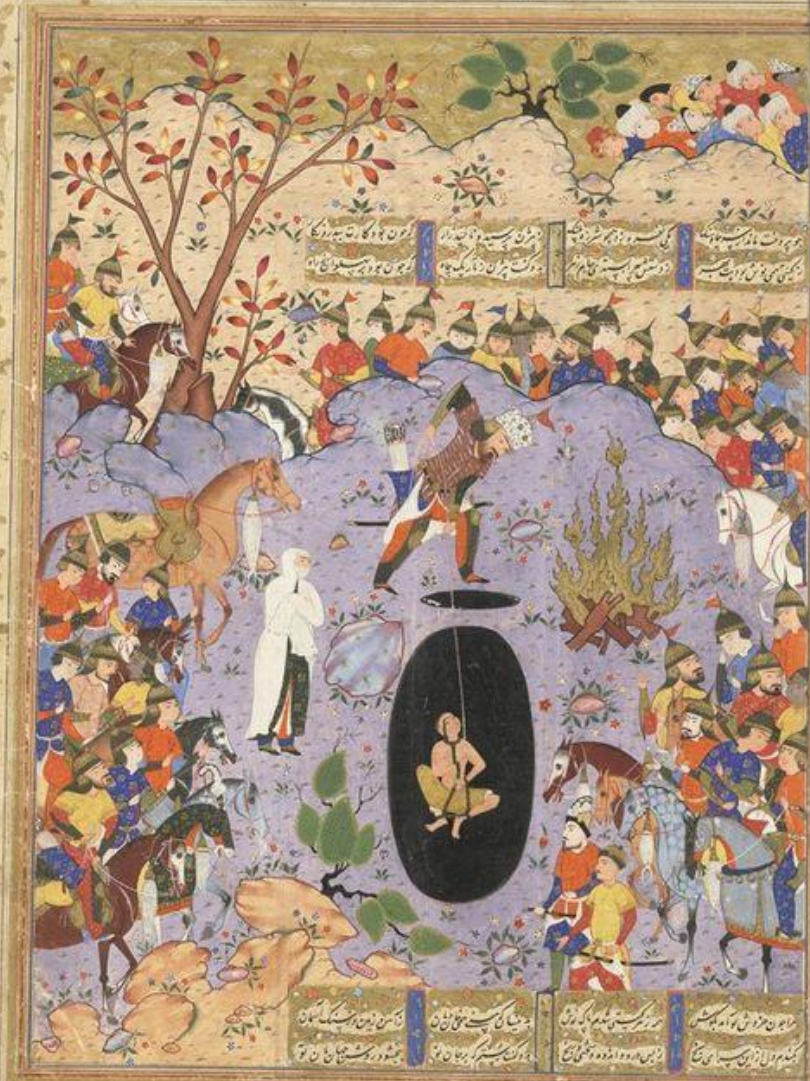
قدرت، که از طریق مبارزه مشاجره ای بین یاریگر و بازدارنده (در رابطه با سوژه در مقابل شی و

فرستنده در مقابل گیرنده) تحقق می یابد

نمونه موردی

روایت بیژن و منیژه از

شاهنامه فردوسی



خلاصه داستان بیژن و منیژه

داستان بیژن و منیژه یک داستان کاملاً کلاسیک و دارای آغاز، میانه و پایان است. شکایت چوپانان ارامنه از حمله گرازها به کیخسرو اعزام بیژن و گرگین میلاد به مرز برای کشتن گرازها. سرباز زدن گرگین از جنگ، جنگ بیژن و گرازها، حقه گرگین و دیدار منیژه. بردن بیژن با حقه و فریب به کاخ افراسیاب توسط منیژه. فهمیدن گرسیوز از حضور بیژن در کاخ و اطلاع به افراسیاب و بردن بیژن نزد افراسیاب. جسارت بیژن و حکم مرگ او و وساطت پیران ویسه به چاه انداختن بیژن و بیرون کردن منیژه از کاخ و آب و غذا دادن به بیژن توسط منیژه. مطلع شدن کیخسرو و دیدن بیژن در جام جهان بین و اعزام رستم به کمک بیژن. پوششش تجار توسط رستم، دیدار منیژه و فرستادن انگشتر در مرغ برای بیژن. پیام بیژن برای رستم، نجات بیژن، آتش زدن کاخ افراسیاب. بازگشت بیژن و ازدواج با منیژه.

شخصیت ها و کنش های شخصیتی داستان و نگاره های بیژن و منیژه

ارتباط متن و تصویر نوعی مذاکره نشانه – معنایی است که در آن فرایند معناسازی از نتیجه ای که معنا در پی تولید آن است مهم تر است.

شخصیتهایی که در داستان بیژن و منیژه از آنها نام برده می شود مانند رستم، بیژن، منیژه، کیخسرو، گرگین میلاد، گرسیوز و ... شخصیتهای ناشناس یا مجهول نیستند بلکه افراد شناخته شده و قراردادی هستند که مرتب در داستان به شکل ها و تیپ های متفاوت ظاهر و ایفای نقش می کنند. همین شناخته شده بودن آنها قابلیت های توصیفی و نمایشی زیادی برایشان می سازد.

این شخصیتهای (قهرمان، عاشق، معشوق، یاریگر و بازدارنده ...) را می توان در هر زمانی میان افراد جامعه یافت؛ آنها دارای اصول اولیه شخصیت پردازی و همچنین واجد ویژگیهای یک پرسونا یا تبدیل شدن به یک پرسونا هستند.

شخصیت های روایت بیژن و منیژه از دیدگاه پراپ

همه هفت شخصیت ذکر شده توسط پراپ در داستان بیژن و منیژه دیده می شود. و همان طور که پراپ ذکر کرده برخی از شخصیت ها دارای یک گستره کنش، برخی بیش از یک گستره کنشی و گاهی یک کنش در بین چند شخصیت دیده می شود.

قهرمان: بیژن، رستم،

شاهزاده خانم + پدر: منیژه و افراسیاب

بخشنده: پیران ویسه

یاریگر: رستم، کیخسرو، منیژه

فرستنده: رستم، گیو،

شخصیت شریر: گرسیوز، گرگین میلاد، افراسیاب و منیژه

قهرمان دروغین: گرگین میلاد

بررسی کنش در شخصیت های داستانی از دیدگاه گرماس

1- در داستان

بیژن:

دارای کنشگرهای زیادی است

در جایگاه فاعل: هنگامی که در قالب یک جنگجو است، هنگامی که به گرازان حمله می کند و آنها را نابود می کند، هنگامی که به تفریگاه دختر افراسیاب می رود

در جایگاه مفعول: هنگامی که مورد فریب قرار می گیرد، هنگامی که به کاخ برده می شود، هنگامی که دستگیر و به چاه انداخته می شود.

فرستنده: هنگام شکار (فرستنده پیام رهایی از دست گرازان برای مردم) و هنگامی که به دختر افراسیاب پیام می فرستد،

گیرنده: گیرنده دستور از کیخسرو برای شکار، گرگین برای رفتن به تفرجگاه منیژه، منیژه برای رفتن به خیمه و سپس کاخ، افراسیاب برای تنبیه، منیژه برای آب و غذا، رستم برای کمک و رهایی از چاه

یاریگر: یاریگر مرزنشینان در نجات آنها از دست گرازان

منیژه

فاعلی و فرستندگی: فرستنده پیام برای بیژن، بردن بیژن به کاخ، تغذیه بیژن هنگامی که در چاه است، فرستنده پیام بیژن به رستم

گیرنده و مفعولی: گیرنده پیام بیژن در تفرجگاه و در چاه، گیرنده و مورد خشم پدر قرار گرفتن،

یاری رسان: تغذیه بیژن هنگامی که در چاه است، بردن پیام بیژن به رستم، روشن کردن آتش کنار چاه برای نجات بیژن

بازدارنده: مانع شدن بازگشت بیژن به ایران

رستم

فاعلی : رفتن به سوی بیژن، نجات بیژن از چاه،

فرستنده: فرستادن غذا، پیام و انگشتر برای بیژن

مفعولی و گیرنده: دریافت پیام از کیخسرو و بیژن

یاری رسان: نجات بیژن، کمک به منیژه

گرگین میلاد

فاعلی: رفتن به جنگ گرازان

فرستنده: فرستادن و بردن بیژن به تفرجگاه دختران

مفعولی: پذیرش فرمان کیخسرو به منظور همراهی بیژن

بازدارنده: ممانعت از بازگشت بیژن به ایران

کیخسرو:

فاعلی: دستور حمله به بیژن، دستور به گرگین برای همراهی کردن
بیژن، دستور به رستم برای نجات بیژن،
یاریگر: فرستان رستم برای نجات بیژن، کمک به گیو برای نجات
فرزندش.

مفعولی: شنیدن و توجه به سخنان گیو و استفاده از جام جهان نما

افراسیاب

فاعلی: دستور دهنده به تنبیه بیژن

گرسیوز:

فاعلی: دستگیری بیژن و بردن او به نزد شاه، انداختن بیژن به چاه
مفعولی: فرمانبردار فرمان افراسیاب برای به چاه انداختن بیژن،

پیران:

فاعلی: سخن گفتن و نصیحت افراسیاب

یاری رسان: کمک کردن به بیژن

بازدارنده: مانع شدن از مرگ بیژن

گیو:

فاعلی: شکایت گرگین به کیخسرو
بازدارنده: تلاش برای جلوگیری از رفتن بیژن به جنگ
گرازان

گیرنده: دریافت کننده خبر مرگ بیژن
یارِ یگر: کمک به آشکار شدن حقه گرگین

ندیمه منیژه:

فاعلی و فرستنده: آوردن پیام منیژه برای بیژن
مفعولی و گیرنده: دریافت و بردن پیام بیژن به منیژه

در ارزیابی تغییر و تحول نهایی شخصیت های داستانی سه دسته شخصیت را می توان یافت

1: شخصیت هایی که تا آخر داستان بدون تغییرند: شامل همه شخصیت های داستان به غیر از گرگین

2- شخصیت هایی که طبیعتشان باعث تغییر در آنها می شود: منیژه و بیژن بعنوان عاشق و معشوق و در نهایت ایجاد عشق ممنوعه و گرگین که از کرده خود و از ترس عقوبت و خشم کیخسرو پشیمان می شود

3: شخصیت هایی که قصد تغییر دارند و پس از کشف سرشت ذاتی خود تغییر می کنند: هیچکدام

بررسی کنشها در نگاره

از داستان بیژن و منیژه تصاویر زیادی برجای مانده است که عمده آنها صحنه نجات بیژن از چاه توسط رستم را نشان می دهند.

در این نگاره ها مهم ترین شخصیت های به تصویر کشیده شده عبارتند از:
رستم، بیژن، منیژه، گیو.

سایر شخصیت ها شامل سپاه رستم هستند.

موضوع سایر نگاره ها عبارتند از:

ملاقات بیژن و منیژه در تفرجگاه

تماشای منیژه توسط بیژن

شناخت و دستگیری بیژن توسط گرسیوز

دموت



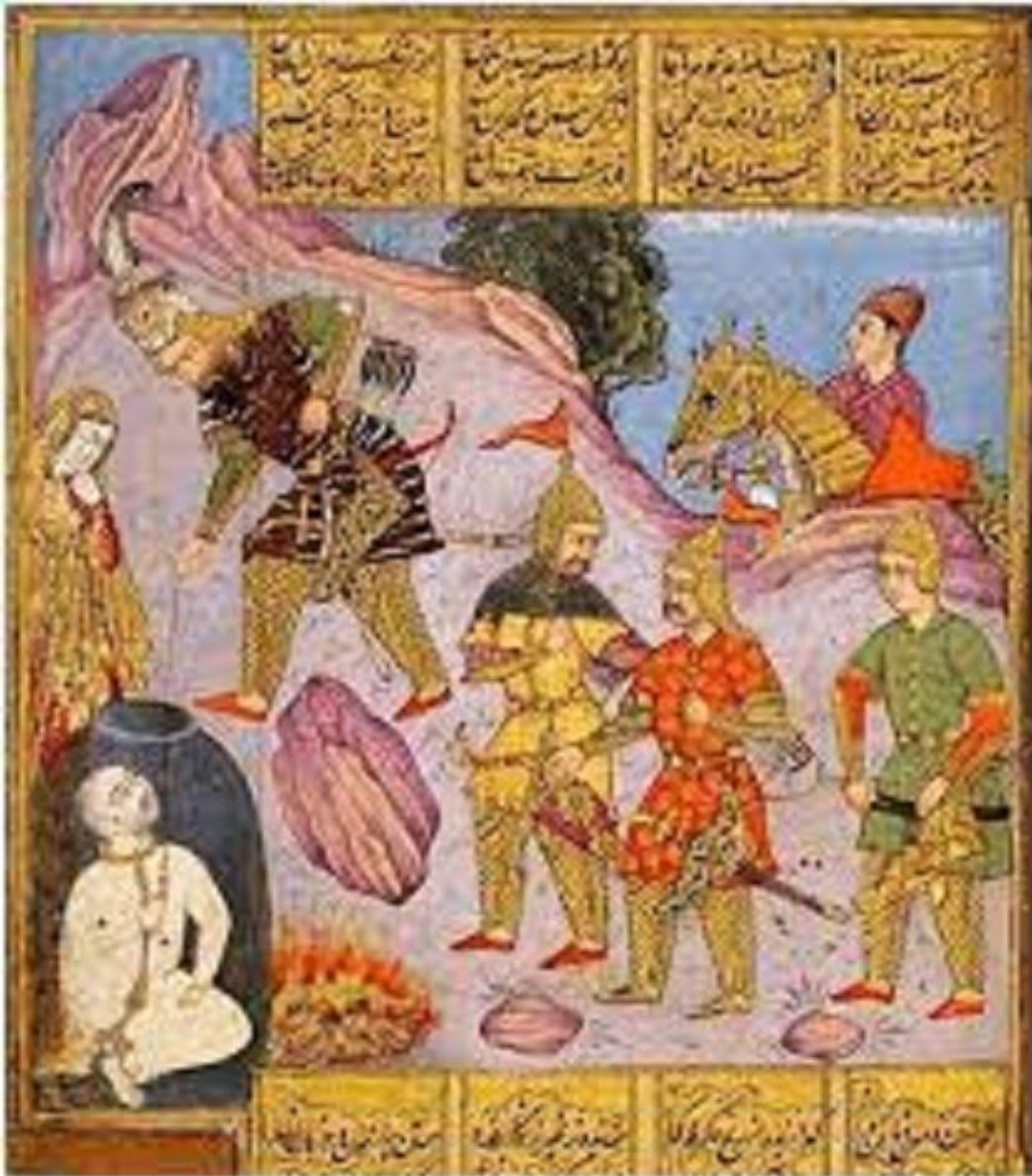
کندم و گشتم مشو از آن
همه مرا جوید و سازند
بر زده و کسب و خیرند
بر لایحه و ایدان هر دو
بس اگاه و کزین کسب او
دلیر و آید و کسب او
نست از حسن و کرم و کز آن
بکایان و اسکن و خور و کز آن
کما است از کسب و کسب او
نور و بایان و کسب او

ز کسب و خیر و کسب او
از کسب و خیر و کسب او
جد و کسب و خیر و کسب او
سازد کسب و خیر و کسب او
بایان و کسب و خیر و کسب او
مکافات و کسب و خیر و کسب او
کسب و خیر و کسب او
کسب و خیر و کسب او
کسب و خیر و کسب او
کسب و خیر و کسب او

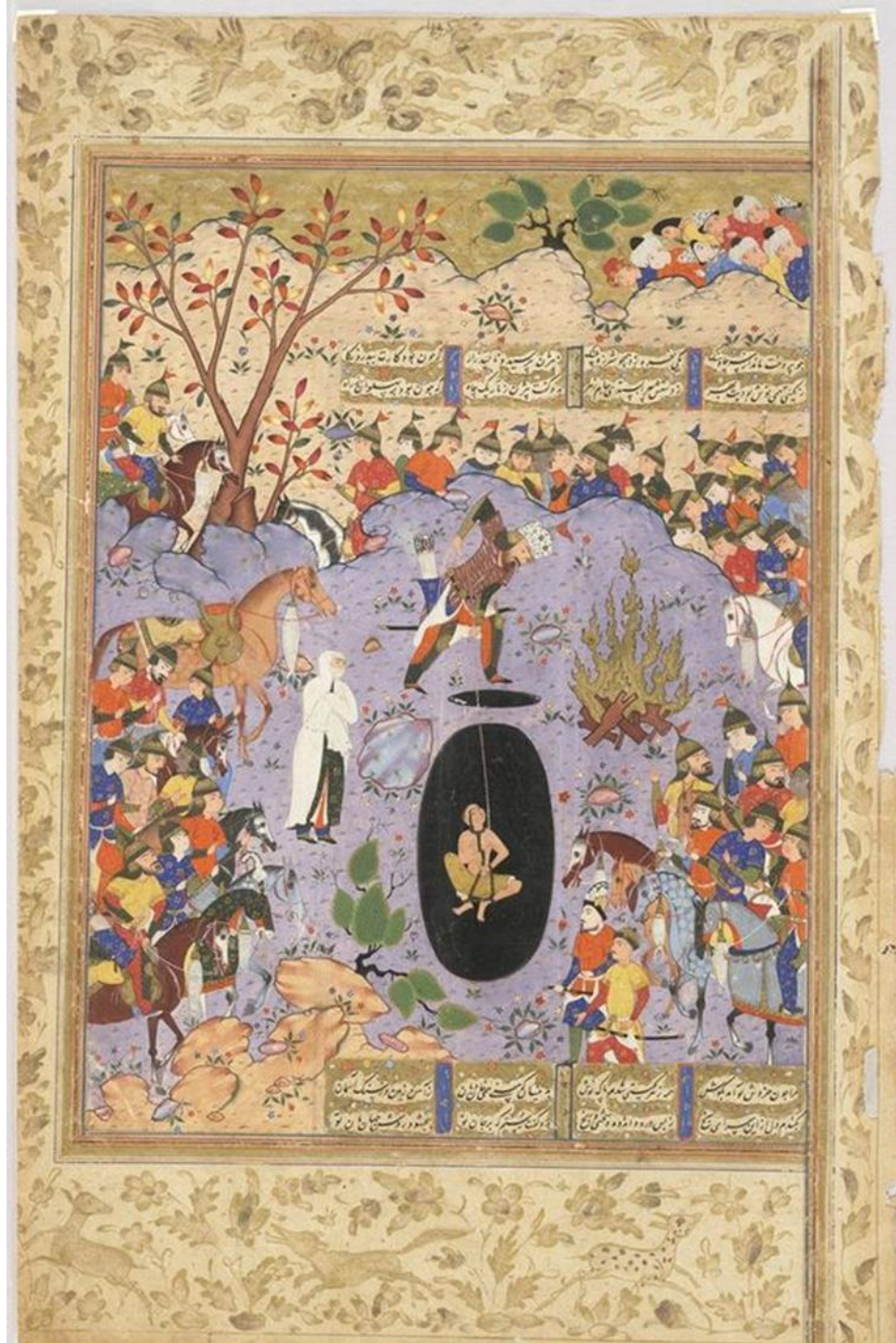
فرمود و گشتم مشو از آن
همه مرا جوید و سازند
بر زده و کسب و خیرند
بر لایحه و ایدان هر دو
بس اگاه و کزین کسب او
دلیر و آید و کسب او
نست از حسن و کرم و کز آن
بکایان و اسکن و خور و کز آن
کما است از کسب و کسب او
نور و بایان و کسب او

کسب و خیر و کسب او
کسب و خیر و کسب او
کسب و خیر و کسب او
کسب و خیر و کسب او
کسب و خیر و کسب او
کسب و خیر و کسب او
کسب و خیر و کسب او
کسب و خیر و کسب او
کسب و خیر و کسب او
کسب و خیر و کسب او

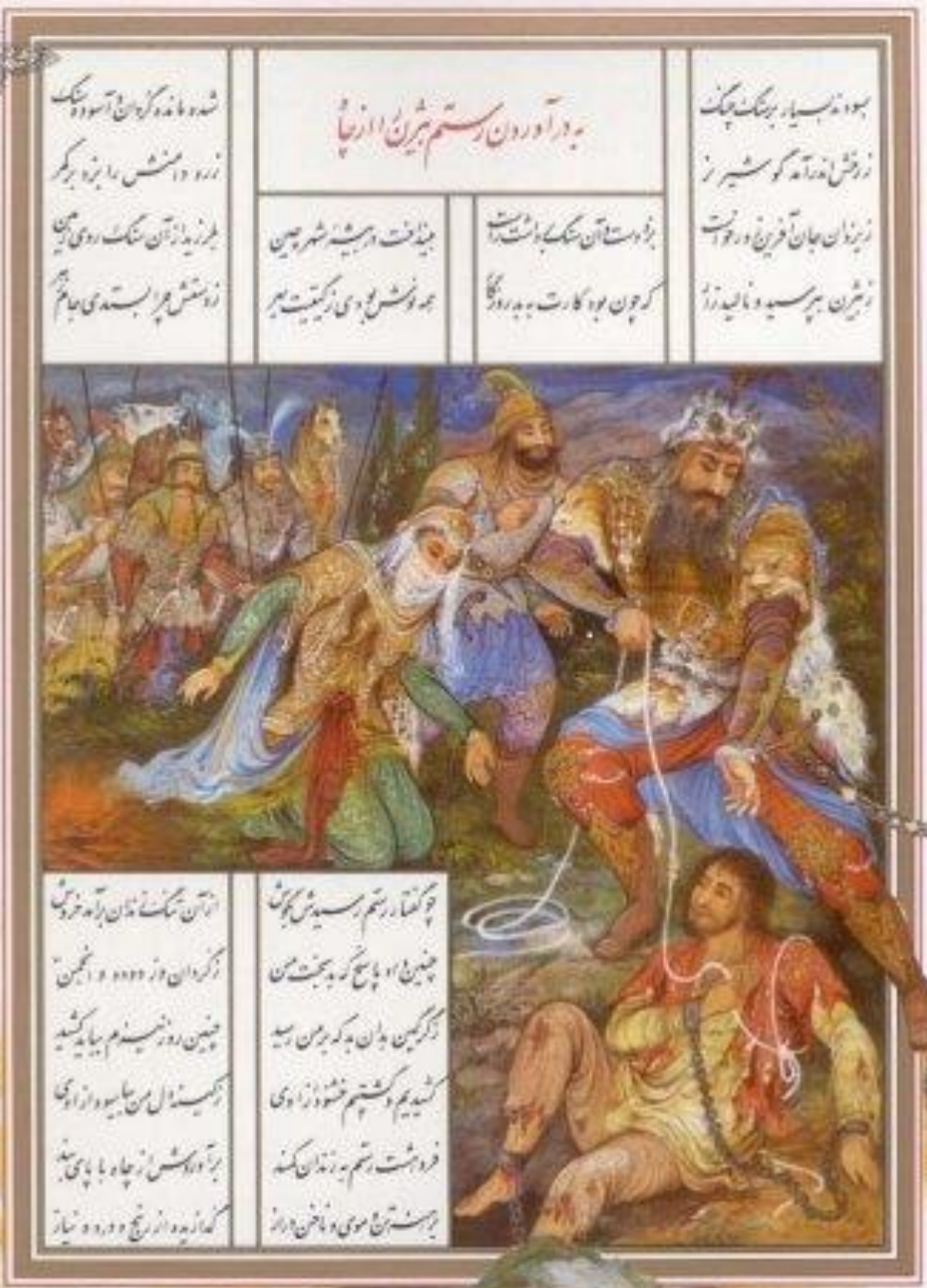




شیراز



فرشچیان



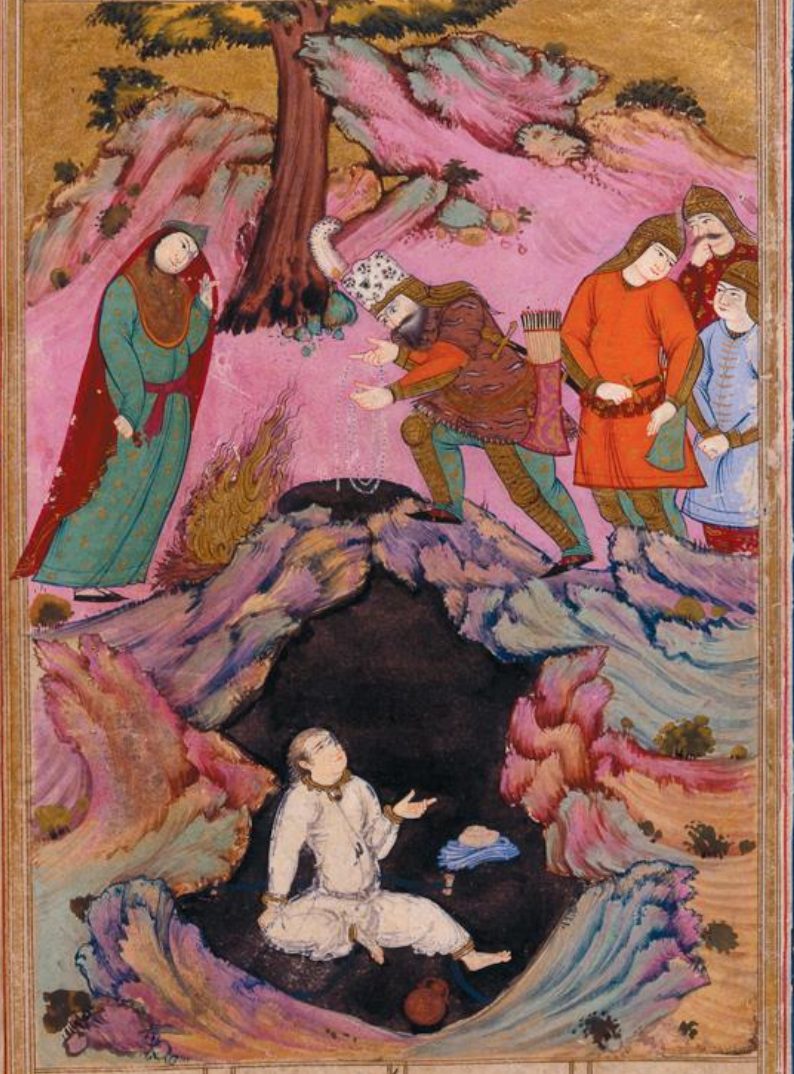
قرن 10 صفوی



اصفهان



زاسپ اندر آمد چنان پنداخت بر پشت شهرن	زده دامنش را بر دگر بر زید از آن سنگ دگر	زید دامن در آفرین و دگر چو انداخت آن سنگ دگر	زید دامن در آفرین و دگر چو انداخت آن سنگ دگر
--	---	---	---



زین بر سر فایده ز بدو گفت پشون تا رنگ چاه	که چو نت حالت یسدر زو که چون بود بر پهلوان زنج	زکلیتی نمه نوین و دگر مرا چو دوش تو آمد بکوش	ز دستش چراست بی جانم نمده که شد پاک و بش
--	---	---	---





چو گشت یک چنگ و این چنین
میاد بر شاه و تکان بخت
چو گرسنه آنگاه گشتش درو
چو گرسنه آید به تر یکم
سواران اردو بام آن کاشان
بر دست و برگه بندش زنجی
میست بر یکت ساق زده اول

آگاه شدن فرسیا از دل بافتن بیشن و میثرو بر یکدگر

پراخون دل و دین پر آب زرد	پرو با سواران همسایه سر
از دیوان زده شدن آید و خوش	فریادین چنگت با گشت ربا
گرفتند و هر سو بسته را	چو گرسنه آن کاشان در دست
بخت از میان آید و سرای	بسیجیه بر خوشن بیند
یکی بخوری و هستی آنگون	بر دست و خست بر کشید زینام

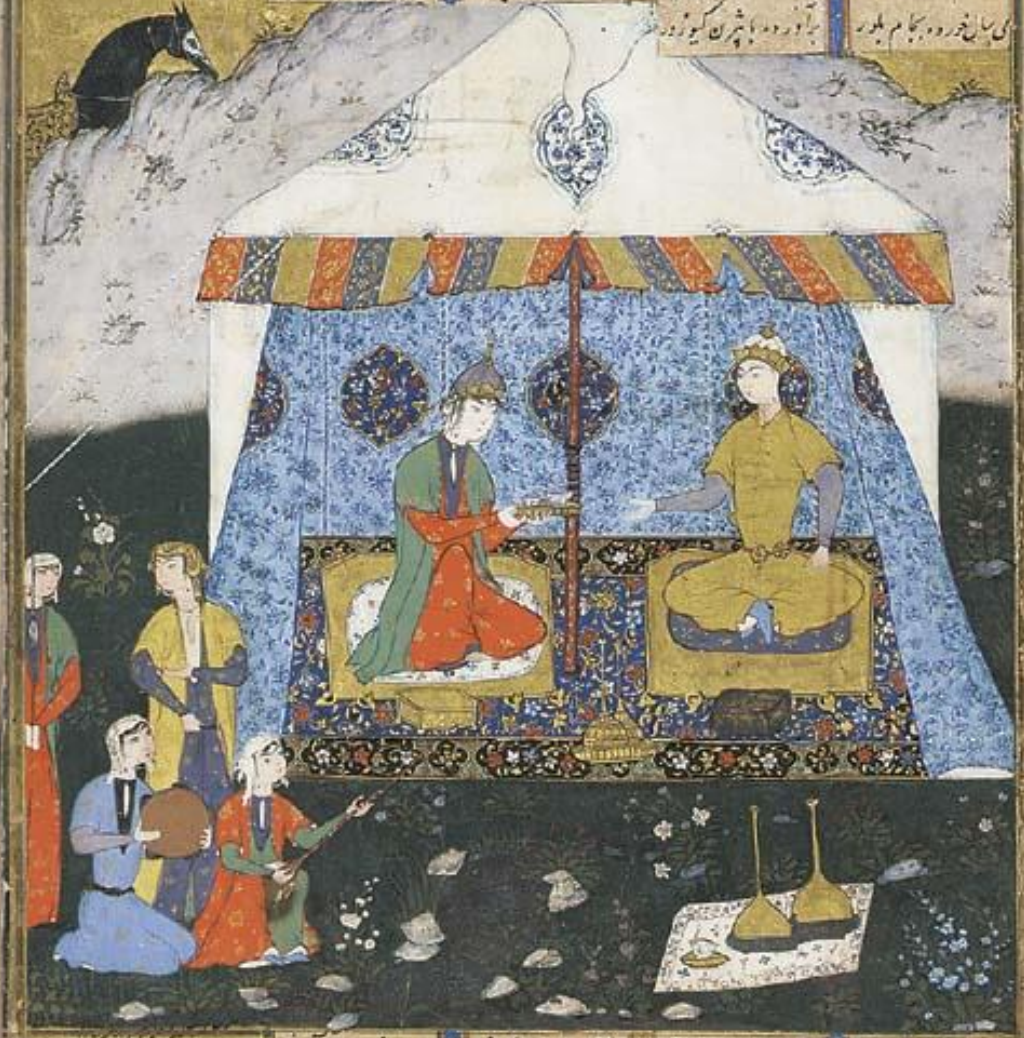
پس گاهی آمد به دیوان از این
که دخت ایران گریه داشت
که دار مرا کاش را بام و
برآمد از دیوان و فرسیا
می و غفلش پوش پیوسته
که چون رزم سازم بر سر نشانی
در خانه گرفت و برگشت نام

که من سالیان تا بدین مرغزار
بدین جشنگه بر ندیدم کس
بگویش که تو مرزیه پاری
ندیدم جو و سیج ای ماه روی
چه دایه بر پشترن امد فراز
همی جشن سازیم اندر بهار
ترا دیدم ای ماه ویدار و بس
بدین جشنگه بر می نگذری
تو اکنون که داجنی می می
بر و افشردن کرد و بر نشانی



پیام میثرو بیشن بخت
چنین گفت که پشترن بدوی
همه روی پشترن چو گل بخت
که من ای فرستاده ماه روی

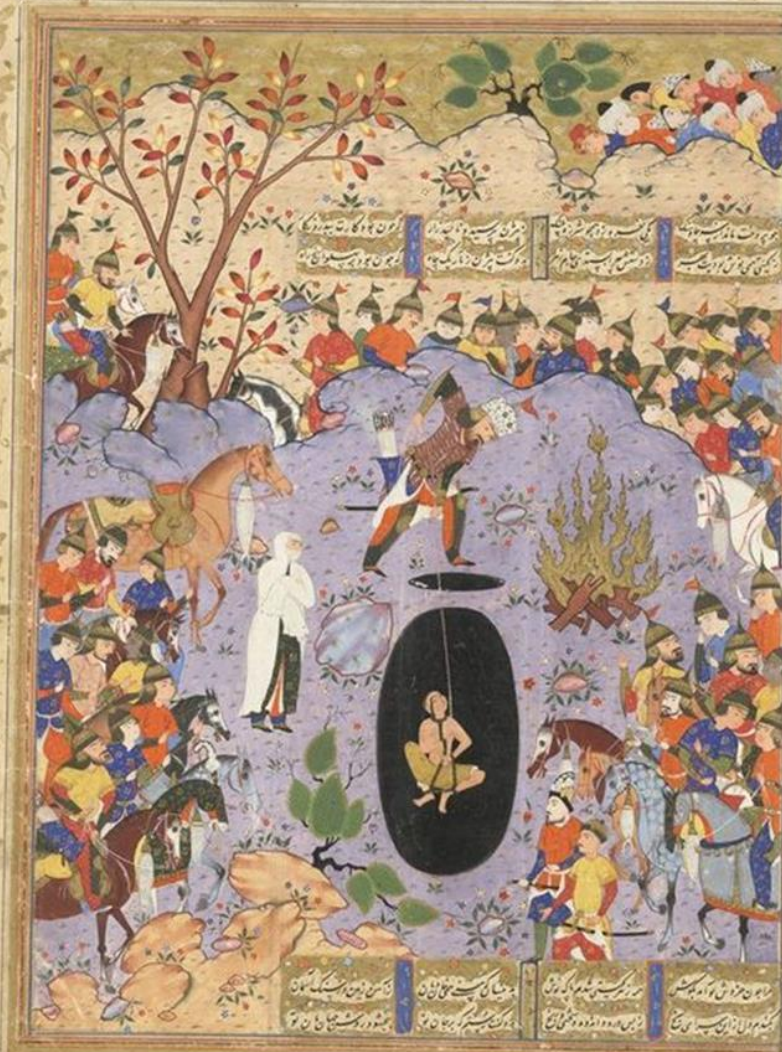
شمشیر که رود می توانست
 ز یک ناله پرده جبهه شد
 پر شد کان ایسا و پسا
 ایا بر طوطی و جگه و ریش بر



سوز و زاری شب شاه و دهم
 گرفت بر خواب بستی ستم
 جویندگارم رفتن فرا آمدش
 بدیدار چرخ نیار آمدش

تحلیل الگوی کنشگر در یک نگاره:
 شخصیت ها: رستم، منیژه، بیژن، گیو و سپاهیان
 در نگاره به لحظه نجات بیژن که مهم ترین نقطه اوج داستان
 است اشاره شده است.
 شخصیت های اصلی در مرکز و سپاهیان دور آن ها را گرفته
 اند

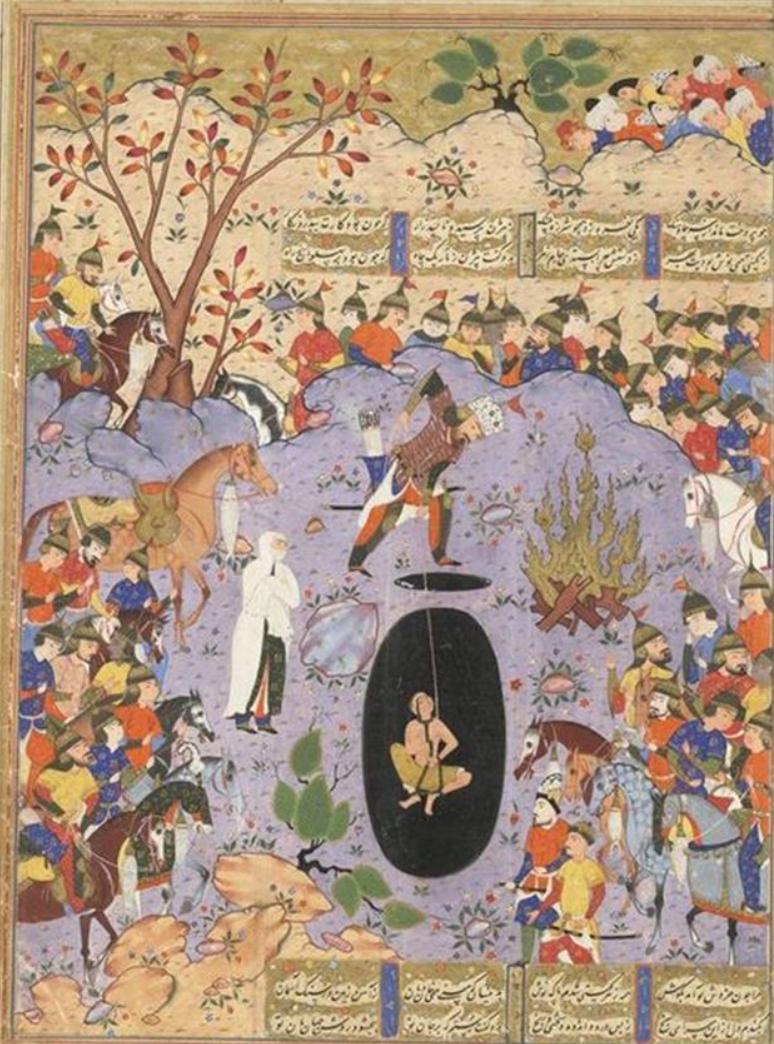
بیژن در میان سیاهی غار بیش از همه دیده می شود.
 بیشتر نگاه ها به سمت رستم و غار است و برخی افراد با
 تعجب به هم نگاه می کنند و همین عامل باعث بیشتر دیده شدن
 سه شخصیت اصلی و کشمکش موجود می شود



پنج کنش از شش کنش اصلی در این نگاره دیده می شود:

کنش فاعل و مفعولی: رستم فاعل و بیژن مفعول
فرستاده و گیرنده: رستم فرستاده، بیژن گیرنده
و در نهایت کنش یاریگر: در رستم و منیژه .
گیو: یاریگر
سپاهیان: یاریگر

کشمکش درونی بین بیژن و منیژه وجود دارد
نگرانی منیژه از حالت دست هایش مشخص است
بیژن نیز نگران بالای سر خود را نگاه می کند
رستم با دقت در حال تلاش برای نجات بیژن درون غار را
نگاه می کند
همه سپاهیان در حال تماشای این اتفاق بزرگ هستند



رستم در مرکز و در نیمه بالای تصویر قرار دارد، محکم و استوار است و قوی ترسیم شده است.

سیاهی چاه زیر پای اوست و نشان از پیروزی بر تاریکی است

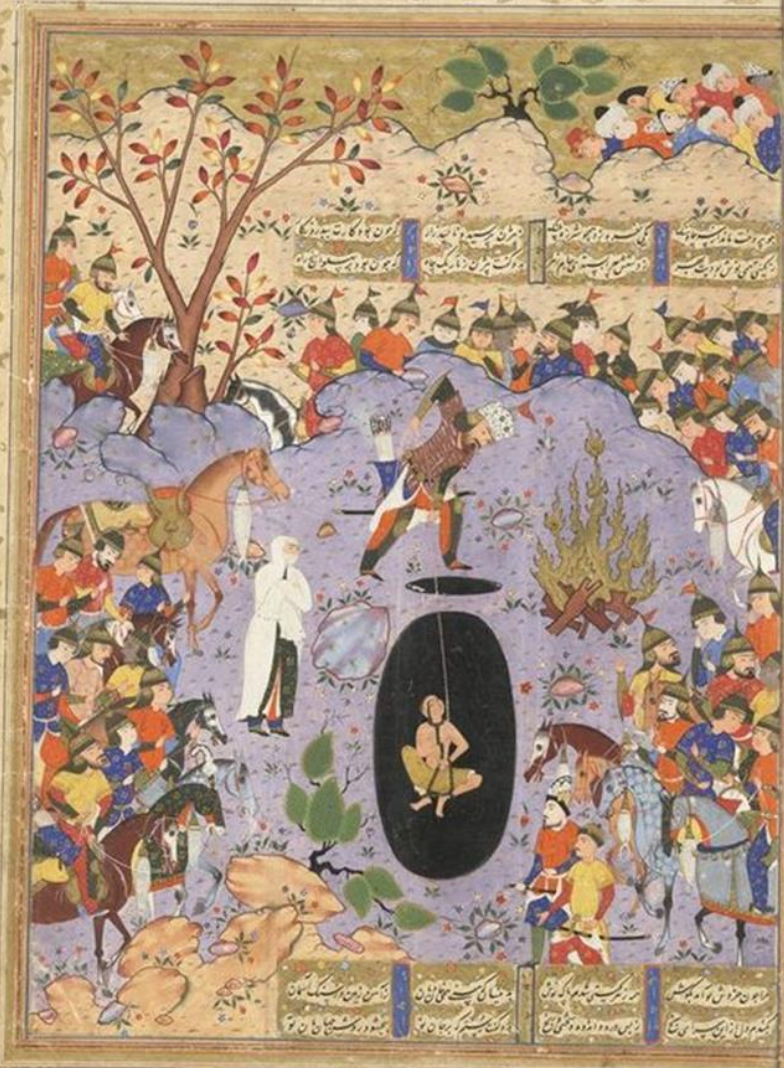
بیژن در خط میانی عمودی تصویر در میان سیاهی قرار گرفته، سیاهی نشانه اشتباه او و نیز سختی های از سرگذرانده است. سیاهی او را بیشتر نشان می دهد. ولی با حالتی نگران به بالا یعنی به سمت روشنایی و نیز یاریگر خود رستم نگاه می کند.

منیژه روی خود را پوشانده و لباسی سفید به معنی پاکی به تن دارد و همانگونه که گفته شد با حالتی نگران به رستم و غار نگاه می کند و منتظر بیرون آمدن معشوق از سیاهی است.

رابطه بین منیژه و بیژن ظریف و عاشقانه ترسیم شده است.

درختان، نور روز و رنگ طلایی آسمان، صحنه روشن، سفیدی لباس منیژه، لشکر انبوه با لباس های رنگارنگ، همه نوید بخش و نشان از پیروزی دارند

قرار گیری رستم در بالای تصویر، بیژن در پایین تصویر، منیژه در میان این دو جایگاه آن ها و ارجحیت آنها را نسبت به هم نشان می دهد.



اصل تقابل

اصل تقابل و بافت دو قطبی یکی از مباحث اساسی در مطالعات نقدی قدیم و جدید است. اصل تقابل، کارکردهای معرفت شناختی و زیباشناختی داشته و فرآیند معناسازی و برجسته سازی مفاهیم یکی از کارکردهای آن است. در ادبیات بویژه ادبیات عرفانی، این اصل به وفور در واژه ها بکار برده شده و معنایی فراتر از معنای اصلی و عام خود می یابد. در نظام تقابلی تاکید بر لزوم وجود واژه ای دیگر برای امکان تمایز و تعریف هست. در این داستان سه رابطه دوگانه تضاد، دیالکتیک (هم از منظر گفتگو و هم حرکت رو به جلو) و نیز رابطه تلفیقی دیده می شود

تقابل های داستانی

بیژن : کیخسرو (پادشاه فرمانروا و سردار فرمانبردار) ، گرگین میلاد (پهلوان سالخورده و بد طینت و پهلوان جوان خوش طینت – (گیو (تقابل نظر پدر و پسر) ، منیژه (عاشق و معشوق- زن و مرد) ، رستم پهلوان نجات دهنده و سالخورده، پهلوان در بند و جوان) ، گراز ها (انسان و حیوان) ، افراسیاب و گرسیوز (تقابل دشمنی ایران و توران- حضور دشمن در کاخ دشمن، دفاع از ناموس) پیران (دنیا دیده - ناکار آزموده)

گرگین : بیژن (پیر و جوان – شجاع و ترسو- بد طینت و خوش طینت) ، کیخسرو (پادشاه فرمانروا و سردار فرمانبردار- دانا و بی خرد) ، گیو (دروغ گو و راست گو)

منیژه : بیژن (عاشق و معشوق- زن و مرد- فریبکار و صادق) افراسیاب و گرسیوز (تفاوت نظر پدر و دختر)

کیخسرو : بیژن ، گیو ، رستم ، گرگین (فرمانروا و فرمانبردار) ، افراسیاب (دشمن و تقابل ایران و توران)

افراسیاب : پیران ، گرسیوز (فرمانروا و فرمانبردار) بیژن (دشمنی ایران و توران) ، منیژه (پدر و فرزند)

گرسیوز : بیژن (دشمن ایران و توران) افراسیاب (برادر بزرگ و کوچک ، فرمانروا و فرمانبردار) منیژه (خواستن و نخواستن بیژن)

پیران و یسه : گرسیوز (پهلوان دانای سالخورده، پهلوان بی خرد جوان) افراسیاب (فرمانروا و فرمانبردار) ، بیژن (نجات دهنده و نجات یابنده)

گیو : بیژن (اختلاف پدر و پسر) کیخسرو (فرمانروا و فرمانبردار) ، افراسیاب (دشمنی ایران و توران)

دیگر مفاهیم جفت تقابل ها

بیژن و منیژه: عاشق برتر و مستحکم در برابر معشوق ضعیف و سست
کیخسرو و افراسیاب: قدرتمندِ خوبِ مطلقِ دانا در برابر قدرتمندِ نادانِ بدِ مطلق
چوپانان و کیخسرو: شاه و رعیت/

رستم و پیران در برابر گرسیوز و گرگین میلاد : نجات دهندگان زندگی در برابر سوق دهندگان به سوی مرگ
سیاهی چاه و سفیدی و روشنائی روزی که رستم بیژن را نجات می دهد/ روشن کردن آتش (نور) در تاریکی شب
(زمانی)

کشور ایران و کشور توران / چاه و بیرون چاه / دربار کیخسرو و دربار افراسیاب (مکانی)
برهنگی بیژن در برابر پوشیدگی منیژه / دود و آتش
بیژن و گراز ها (تضاد انسان و طبیعت / انسان و حیوان)

تقابلهای معنایی در داستان و نگاره

قدرت و ضعف (نگاره و داستان)	زن و مرد (نگاره و داستان)
فرهنگ بالا و بی فرهنگی	ترس و شجاعت (نگاره و داستان)
انسان و نا انسان	شکست و پیروزی (نگاره و داستان)
جدایی و وصال (نگاره و داستان)	دوستی و حسادت
شفاعت و انتقام	هوشمندی و نا هوشمندی
راستی و دروغ / مردانگی و نامردی	پاداش و مجازات (نگاره و داستان)
سکون و حرکت (نگاره و داستان)	پیدا و پنهان ((نگاره و داستان)
تاریک و روشن (نگاره و داستان)	خیر و شر
نفرت و عشق (گرگین و منیژه)	ضعف و قدرت
کینه توزی و نبرد / رد کینه توزی و ضد نبرد	